

الگوهای راهبردی امریکا در شرایط کنونی*

مؤسسه تحلیل سیاست خارجی آمریکا
ترجمه: ابوذر گوهری مقدم

در اواخر ۱۹۹۹، مؤسسه تحلیل سیاست خارجی (IFPA) طی مطالعات یک ساله خود طیفی از مسایل امنیتی را که ممکن است در چند دهه اول قرن ۲۰ گریبان ایالات متحده را بگیرد، مورد بررسی قرارداد. چارچوب این مطالعات از چهار پارادایم یا سناریوی مختلف، با هدف توضیح مسایل امنیتی بالقوه‌ای که ایالات متحده تا سال ۲۰۲۵ با آن روبرو خواهد بود، تشکیل می‌شد. این پارادایم‌ها پایه‌هایی برای تحلیلی گسترده بر سیاست‌های آمریکا در سه دهه آتی خواهند بود. این پارادایم‌ها، همچنین جهت ارزیابی همه جانبه از تأثیرات درازمدت بر گزینه‌های سیاست دفاعی و خارجی - که در حال شکل‌گیری‌اند - به کار می‌رود. علاوه بر این دیدگاه‌های جایگزین از آینده، مؤسسه تحلیل سیاست خارجی توانایی‌ها و استراتژی‌هایی را شناسایی کرده که در شرایط متنوع‌تر قرن ۲۱ کاربرد دارند.

این کتاب در نتیجه بحث و مطالعه موارد ذیل، منتشر شده است:

۱- مسایل و عوامل اساسی که نظام بین‌المللی را در قرن بیست و یکم شکل می‌دهند: از جمله جهانی شدن و سایر روندهای جهانی نظیر گسترش فن‌آوری، ظهور بازیگران غیردولتی الزامات زیست‌محیطی و رشد جمعیت. ۲- روند روابط متقابل راهبردی بین آمریکا و کشورهای خاورمیانه، اروپا و اوراسیا و بررسی تأثیر این روابط بر توسعه محیط امنیتی در ابتدای قرن بیست و یکم.

چهار الگوی امنیتی مطرح در این کتاب از این قرارند:

- ۱- ائتلاف کشورهای مخالف سلطه آمریکا.
- ۲- موازنه چندقطبی قدرت.
- ۳- تداوم تضعیف آمریکا به عنوان تنها قدرت برتر.
- ۴- ایجاد بحران برای آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت، در جهانی همراه با هرج و مرج فراینده هر پارادایم با توجه به مسایل زیر تحلیل می‌شود.

۱- آمریکا با چه نوع بازیگران (دولتی یا غیردولتی) و چه نوع چالش‌های امنیتی تا سال ۲۰۲۵ مواجه خواهد شد؟

۲- ماهیت امور جنگی در سال ۲۰۲۵ چه خواهد بود؟

۳- ماهیت روابط آمریکا و متحدانش تا سال ۲۰۲۵ چگونه خواهد بود؟

۴- ماهیت بازدارندگی تا سال ۲۰۲۵ به چه ترتیب خواهد بود؟

کتاب مورد نظر در نتیجه مباحثات گسترده در گروه‌های عالی مرتبه کوچک متشکل از متخصصان دانشگاهی و غیردانشگاهی و محققان و تصمیم‌گیرندگان نظامی و غیرنظامی ارشد در دولت، تدوین شده است.

همانطور که گفته شد کتاب فوق با هدف بحث در مورد مواضع آمریکا در مقابله با چالش‌های امنیتی این کشور تا سال ۲۰۲۵ نگاشته شده و شامل دو قسمت است که در قسمت اول تاثیرات سیاست خارجی و در قسمت بعد طرح‌های پیشنهادی در مورد اولویت‌های امنیتی ایالات متحده، مورد بحث قرار می‌گیرد.

مؤلفان با توجه به خلاء بین چارچوب سیاست‌گذاری خارجی آمریکا و استفاده از نیروی نظامی، در صدد پاسخگویی و ارائه راه‌حل به سؤالاتی از این قبیل هستند که: تا چه اندازه از نیروی نظامی باید در جهت ایجاد صلح استفاده کرد؟ پس از جنگ سرد مهمترین منافع آمریکا کدامند و چگونه تامین خواهد شد. بر این اساس مباحث ذیل را برای سیاست‌گذاران آمریکایی در حوزه سیاست خارجی و سیاست امنیتی مطرح می‌کنند:

بی‌نظمی دائمی

پس از فروپاشی شوروی و نظام دوقطبی، بازگشت مجدد چنین نظامی دور از ذهن می‌نماید از این رو آمریکا در صحنه جهانی تنها ابرقدرت است و در این راه فقط دو کشور چین و روسیه توانایی ایجاد تهدیدات مختلفی برای آمریکا را دارند و در عین حال کشورهای دیگری نیز هستند که ایالات متحده برای طراحی سیاست آینده خود باید به آنها نگاهی ویژه داشته باشد. از آنجاکه به نسبت جهان دوقطبی تنوع کشورها افزایش یافته ایالات متحده نیز باید سیاست خارجی خود را متناسب با این شرایط طراحی کند.

ایالات متحده به عنوان یک دشمن

از بین رفتن وجود دشمن مشخص باعث می‌شود سیاست آمریکا در قبال دوستان و دشمنان تحت تاثیر قرار گیرد و توانایی طراحی برنامه‌های سیاست خارجی این کشور کاهش یابد. با پایان

جنگ سرد و باقی ماندن آمریکا به عنوان تنها قدرت برتر، خشم نارضایتی کشورهای که دارای منافع متعارضی با این کشور هستند برانگیخته شده است و لذا حمایت آمریکا از ارزشهای غربی مانند دموکراسی و حقوق بشر و اراده آمریکا مبنی بر اعمال یک‌جانبه زور و پیشبرد اقتصاد جهانی از طریق برنامه‌های صندوق بین‌المللی پول و گسترش فرهنگ آمریکایی در سطح جهان، نگرش‌های خصمانه‌ای نسبت به این کشور ایجاد کرده است. این امر باعث می‌شود ایالات متحده با دشمنان و مخالفت‌هایی رو به رو شده و لذا سیاست خارجی و امنیتی خود را در این راستا تدوین کند. بنابراین به نظر می‌رسد در قرن آینده آمریکا راههای وصول به اهداف خود را تغییر داده و همکاری و دوستی‌های استراتژیک مستمری با کشورهای همفکر خود صورت دهد.

سازگاری بین یک‌جانبه‌گرایی و چندجانبه‌گرایی

مشکل بارزی که از اتخاذ این استراتژی حاصل می‌شود آن است که، در صورتی که آمریکا به خواسته‌های متحدان خود - مثلاً در چارچوب ناتو - عمل کند به اهداف خود نخواهد رسید و از سویی دیگر در صورتی که به طور یک‌جانبه عمل نماید باعث تقویت بهانه‌های کشورهای رقیب خواهد شد. مثلاً در صورتی که آمریکا بدون جلب حمایت متحدان خود به عراق حمله کند ممکن است باعث تقویت حمایت اعراب از صدام و نهایتاً شکست سیاست آمریکا شود. لذا چالش اصلی آمریکا ایجاد سازگاری بین نیاز به عمل به نحو یک‌جانبه در هنگام به خطر افتادن منافع حیاتی و رضایت متحدان خود است، چنین بحثی نباید تنها در هنگام ایجاد بحران صورت پذیرد بلکه باید همیشه سرلوحه عمل آمریکاییان قرار گیرد.

تعریف مجدد روابط با متحدان

به طور کلی روابط آمریکا با متحدانش پس از پایان جنگ سرد و از بین رفتن تهدید همه‌جانبه از سوی شوروی، تغییر اساسی کرده است و متحدان این کشور حاضر به همکاری با آمریکا در هر شرایطی نیستند و با شدت بیشتری منافع خود را تعقیب می‌کنند و خود را شرکایی تمام‌عیار می‌پندارند. از این‌رو ایالات متحده نیازمند پذیرش متحدان خود با همه منافع آنان است، در واقع آمریکا باید خود را با جهانی مملو از مخالفت‌ها سازگار کند.

از آنجایی که وضعیت نظام بین‌الملل تا ۲۰۲۵ به سوی چند قطبی شدن پیش می‌رود لذا نگرش پدرسالارانه آمریکا نسبت به متحدانش باید تعدیل شده و این‌کشورها در مناسبات امنیتی - منطقه‌ای بیشتر لحاظ شوند، باید کشورهای مثل بریتانیا، ژاپن، استرالیا، در شکل‌دهی نظام‌های امنیتی - منطقه‌ای سهم مؤثری داشته و از جانب آمریکا مورد حمایت قرارگیرنده‌ای که هدایت شوند.

در صورتی که ایالات متحده در روابطش با متحدان خود انعطاف‌پذیری را نپذیرد و سیاست‌های خود را به آنها تحمیل نماید ناگزیر در صحنه روابط بین‌الملل منزوی شده و جایگاه خود را از دست خواهد داد.

چارچوبی جدید در روابط با اروپا

ایجاد منطقه آزاد تجاری آتلانتیک شمالی^۱ گامی در جهت تقویت همکاری‌های امنیتی آمریکا با اروپا و گسترش روابط با آنها از طریق ناتو است. رقابت اقتصادی بین اروپا و آمریکا و افزایش تمایز میان آنها نیاز به ایجاد همکاری‌های عمیق‌تر را آشکار می‌سازد. با توجه به تمایلات کشورهای اروپایی مبنی بر ایجاد سیستم دفاعی اروپایی احتمال تضعیف ناتو بسیار زیاد است در این راه ایجاد منطقه تجاری آتلانتیک شمالی^۲ و ایجاد مکانیسم گسترش همکاری‌ها، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

روابط مستحکم با ژاپن

روابط استراتژیک ایالات متحده و ژاپن در قرن جدید باید گسترش یافته و مفهوم سازی مجددی در این روابط صورت پذیرد. این کشور باید در چارچوب معاهده امنیتی با آمریکا نقش مؤثرتری در امنیت منطقه‌ای به عهده بگیرد، با این شرط که این همکاری باعث تحریک دیگر کشورهای منطقه از جمله چین نشود. البته این امر در مدت زمان کوتاهی اتفاق نخواهد افتاد بلکه نیازمند برنامه‌ریزی درازمدت این دو کشور است.

ارزیابی مجدد روابط با قدرتهای عمده ارواسیا

همزمان با گسترش روابط آمریکا با متحدانش، ضرورت ایجاد و گسترش رابطه با کشورهای که به طور طبیعی در زمره متحدان این کشور محسوب نمی‌شوند احساس می‌شود، در این میان از قدرتهای اوراسیا یعنی چین، هند و روسیه می‌توان یاد کرد. از این جهت، آمریکا نیازمند مفهوم‌سازی مجدد در روابطش با این کشورهاست.

هرچند آمریکا باید قدرتمندانه اهداف خود را در آسیای شرقی دنبال کند ولی در این راه برخورد منافعی نیز با چین پیدا خواهد کرد و نباید چین را به عنوان رقیبی استراتژیک در قرن بیست و یکم بنگرد، بلکه به این کشور باید به عنوان کشوری قدرتمند که آمریکا در زمینه‌های

1. North Atlantic Free Trade Area

2. NAFTA

مختلفی ممکن است به آن نیاز پیدا کند، نگاه کرد. دست کم گرفتن چین در موازنه امنیتی منطقه نه تنها باعث انکار توانایی این کشور می شود بلکه موجب خواهد شد تا آمریکا منبع منطقه ای ارزشمندی را جهت تامین امنیت، از دست بدهد.

آمریکا در رابطه با هند نیز باید بازنگری عمده ای صورت دهد و نباید روابط با هند را تنها در چارچوب محدود روابط این کشور با پاکستان و یا تولید سلاحهای هسته ای دید بلکه باید این کشور را به عنوان قدرت عمده ای در منطقه نگرست و دلیلی برای کم اهمیت شمردن این کشور نسبت به چین و روسیه وجود ندارد، به علاوه با در نظر گرفتن ماهیت دموکراتیک حکومت هند، سنخیت بیشتری بین واشنگتن و دهلی نو در این رابطه دیده می شود.

ارزیابی مجدد روابط با روسیه

در حالی که روسیه شایسته توجه به عنوان یک کشور مهم در مناسبات بین المللی است، کم اهمیت شمردن آن کشور نه به سود آمریکا و نه روسیه است. در این راه نحوه برخورد با روسیه، اهمیت دادن به آن به عنوان کشوری قدرتمند که روزگاری نیز ابر قدرت بوده، بهتر خواهد بود. ارزیابی مجدد رابطه با این کشور در سیاست خارجی آمریکا اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. اینکه آیا در روابط با روسیه باید بر اساس سیاست قدرت عمل کرد و یا اینکه با مذاکره به اهداف خود رسید مساله ای قابل تامل در روابط با این کشور است.

تغییر دورنمای استراتژیک پس از جنگ سرد ایجاب می کند، ایالات متحده نقش متفاوت متحدان جدید و قدیم خود را بشناسد. مثلاً متحدان سنتی آمریکا در ناتو احتمالاً به سوی استقلال و ایجاد سیستم دفاعی اروپایی گام برمی دارند در حالی که اعضای جدید به تقویت ناتو می اندیشند.

گسترش همکاری با کشورهای خلیج فارس در چارچوب شورای همکاری خلیج فارس از اهداف اصلی و استراتژیک آمریکا است که جهت حفظ امنیت منطقه ای بسیار مؤثر خواهد بود. همچنین سایر کشورهای متحد و یا قدرتهای منطقه ای نیز باید در برنامه های همکاری استراتژیک وارد شوند کشورهای اندونزی و استرالیا از جمله این کشورها هستند.

طراحی نظامی

طراحان نظامی ایالات متحده با سالهای سختی در قرن جدید، روبه رو خواهند بود و چالشها و تهدیدات جدیدی در قبال منافع امنیتی این کشور در صحنه جهانی به وجود خواهد آمد. از آنجا که محیط امنیتی بین المللی تا سال ۲۰۲۵ تغییر خواهد کرد و چالشهای جدیدی در نتیجه

صف‌بندی‌های جدید سیاسی و گسترش نظامی‌گری و نیز فن‌آوری پیشرفته ایجاد خواهد شد و با توجه به تغییر ساختار اتحادها و گسترش سلاحهای کشتار جمعی، لزوم اتخاذ سیاست دفاعی - امنیتی جدیدی در سالهای آتی برای امریکا به وضوح مشاهده می‌شود.

همان‌طوری که عدم وجود دشمن مشخص در سیاست خارجی منجر به سردرگمی سیاست‌گزاران این حوزه شده است در حوزه نظامی - امنیتی نیز احتمال و امکان گسترش منازعات به داخل سرزمین آمریکا سیاست‌گزاران این حوزه را با مشکل مواجه کرده است. نبردهای آتی محدود به سرزمین خاص و یا منطقه‌ای خاص نبوده بلکه امکان گسترش در سطح جهانی و حمله به سرزمین ایالات متحده و افزایش اقدامات تروریستی و گسترش سلاحهای اتمی، کشتار جمعی و بیولوژیکی علیه آمریکا و متحدانش وجود دارد مجموعه این عوامل بر توانایی ایالات متحده در درگیری‌های آتی مؤثر خواهد بود.

در نتیجه این عوامل، نیاز به تغییر الگوی امنیتی داریم که در آن دیگر سرزمین آمریکا مکانی امن و غیرقابل دسترسی نخواهد بود این امر به خصوص در مورد گروههای تروریستی که اهداف سیاسی و امنیتی دنبال می‌کنند، مشهودتر است و در این راستا آمریکا نیازمند همکاری بین سازمانهای اطلاعاتی داخلی و خارجی خود است.

در ادامه نویسندگان کتاب به ساختار نیروهای نظامی آمریکا و چالشهای پیش‌روی هریک از نیروهای زمینی دریایی و هوایی می‌پردازند و در حالات مختلف (نظام چندقطبی، تک قطبی، هرج و مرج و ائتلاف دفاع موشکی)^۱ در برابر تهاجمات خارجی تاکید می‌ورزند و معتقدند در صورتی که ایالات متحده نتواند از سرزمین خود دفاع کند قادر نخواهد بود اهداف خارجی خود را تحقق بخشد و لذا این طرح را به عنوان طرحی ضروری جهت دفاع از این کشور تلقی کرده و اجرای این طرح را گامی مؤثر در جهت مفهوم‌سازی مجدد دفاعی - امنیتی آمریکا می‌پندارند و با توجه به پیشرفت‌های تکنولوژیک کشورهای چین و روسیه ضرورت طراحی دقیق این سیستم را یادآور می‌شوند. همچنین با توجه به اهمیت موضوع، بر سرمایه‌گذاری گسترده جهت تحقیقات در این مورد، تاکید می‌ورزند. نکته دیگری که نویسندگان کتاب بر آن تاکید دارند پایان نیافتن دوران سلاحهای اتمی است. آنها معتقدند هرچند دوران جنگ سرد پایان یافته ولی دوران سلاحهای اتمی به طور کامل به سر نیامده است. تکیه روسیه بر این سلاحها جهت حفظ چهره ابرقدرتی خود تهدیدی عمده در جهت منافع آمریکاست همچنین محاسبات امنیتی کشورها موجب می‌شود به منظور بازدارندگی و دفاع از خود به دنبال دستیابی یا گسترش سلاحهای اتمی باشند که

نویسندگان در این مورد به پاکستان و ایران (جهت مقابله با عراق و اسرائیل) اشاره می‌کنند. از سویی دیگر حضور آمریکا در مناطق مختلف، کشورهای این مناطق را ناگزیر می‌سازد جهت مقابله و بازدارندگی در برابر آمریکا به سلاحهای اتمی روی آورند در اینجاست که ضرورت تقویت نیروی اتمی آمریکا و در عین حال یافتن راههای بازدارنده جدید در برابر این کشورها برای آمریکا آشکار می‌شود. از این جهت، ایالات متحده باید به دقت ساختار نیروی اتمی و سیاست بازدارندگی خود را بررسی کرده تا بتواند در برابر خطر حمله به سرزمین و نیروهایش دفاع کند.

نکته دیگری که محققان این نوشتار به آن اشاره می‌کنند آن است که ایالات متحده بیش از هر زمان دیگری به اطلاعات و دارایی‌های مالی که حامی طرحهای نظامی این کشور هستند وابسته است لذا ضرورت طراحی استراتژی کلان برای حفاظت از این عوامل و اطلاعات در تمام سطوح احساس می‌شود.

در پایان نویسندگان کتاب ضمن تاکید بر موقعیت منحصر به فرد آمریکا، بر ضرورت تدوین استراتژی جدید بر مبنای توانایی‌های این کشور جهت مقابله با چالش‌های پیش‌روی آن در قرن ۲۱ تاکید می‌کنند.





ثرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگي
پرتال جامع علوم انسانی